

برنسی

نگاهی به کتاب دومینکو لوسوردو

لیبرالیسم علیه دموکراسی

گره‌انگشده لیبرالیسم چه به‌عنوان نظامی سیاسی، چه در مقام ایدئولوژی و چه س‌ان سنت فکری،‌راینده شرایط تاریخی است که مقبولیت دیدگاهی دارد که ناشی از آزمان‌ها و ارزش‌های آن است.
دفاع از آزادی فرد در برابر مطلق‌گرایی سیاسی و مداخله اقتصادی تاریخ رسمی، حدود آغاز آن از انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب سیاسی فرانسه و انقلاب‌های دیگری است که به موجب تاریخ هم شکل دارد. اما چه شکوفایی و گسترش آن در جریان همین روزها به رواج برده‌داری، آمریکا در قرن هجدهم در حدود ۳۳ هزار برده داشت که در قرن نوزدهم به حدود میلیون می‌رهن مقر می‌سد. انگلستان نیز در اواسط قرن هجدهم، ۹۰۰ هزار برده داشت و با پذیردن نوع برده‌داری (برده‌داری زناوی) سرمایه‌داز خریدوفروش ازادی فرد بسود. در این دوران برده جزء اموال اربابان محسوب می‌شد. روشن است خریدوفروش فرد در عهه آزادی و با آزمان‌ها و ارزش‌های اجتماعی انسان نیست. این نامحدودانگی‌گیاه استنتاجاتی ازلیبرالیسم است. ایزورا چندین روش‌نست برای مطالعه دلایل یادریایی باید از کجا آغاز کرد. اگرچه لیبرالیسم به‌عنوان یک سنت فکری ارتزها را و آرمان خود را آزادی، برابری و استقلال فردی می‌داند و با نام‌های چون جان لاک، الکتی تویگل، آدام اسمیت و مک‌نتوش‌گ و دیگران شناخته می‌شود، همواره سرمایه‌گرایی اجتماعی‌اش در گذشته‌ها نالیده و اندیشه ان‌سگنی کرده است. تاریخی که دومینکو لوسوردو در کتاب خویش می‌گوید:

«روایت متقابل» آن را عرضه کند. لوسوردو بر برخی از آثار خود در بی تبیین جایگاه تاریخی دموکراسی در غرب است. او در آثار قبلی‌ها نیز تفصیل نقیض بنیادی جنبش‌های انقلابی را در پیدایش لیبرالیسم در غرب برتاب و موضوع توضیح می‌دهد. اما در کتاب «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ» مدعی است لیبرالیسم جزو ملود دموکراسی در غرب نبوده و می‌کوشد این ادعا را با اثبات ادلهایی از نقل‌قول‌های مستند اثبات کند. از همین ابداء می‌تاست مطالعه کتاب حاضر خواننده را در تاحقی ناشی دی با معیارهای قرار می‌دهد که از گذشته لیبرالیسم ارائه شده است. او در این کتاب ضمن تالیف تاریخ و فلسفه لیبرالیسم، کتب‌های اساسی این تالیفات نیز توضیح می‌دهد.

کتاب ریاضی‌دانان گذشته تاکن‌هاه‌ده‌ده‌ دارد؛ نخست اینکه گویا فلسفه‌ای در تاریخ سرمایه‌داری و از آن نظرپذیرداریان و لیبرلسونان باسیل و اسپان در این مثال جان لاک فیلسوف بزرگ به‌شکل لیبرالیسم یکی از سهام‌داران شرکت مسططنسی است که مقبول سرمایه‌داری کتاب‌نویسان آمریکا گذشته تاکنون بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات تجارته در دوره بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات کارولیناس آمریکا گذشته تاکنون بوده است. او به‌تجدید تأیید شده نقش جرج تریسوند (۱۷۸۳) لوسوردو که می‌شود همه تاریخ لیبرالیسم را با عاقل در دست روایت کند به‌نوعی اندازه آید.
که در برخلاف آن

با برده‌داری رسمی مخالف و موافق الغای آن بود. لوسوردو می‌گوید: او در سفرش به امریکه زندگی استادسپار درنگن سیاه را دیده و درباره اقتضای شرح مسوولیت نوشته بود: «ما هرگز کار فرام برداری دفاع نکرد. طرف صحبت او همیشه سفیدها بودند و در نظارتش برنگان و سپاهان خشنوام معتزفیه به حساب نمی‌آمدند؛ ایالت نتیجه می‌گردد ایالت متحده آمریکا بزین دموکراسی جهان است. در تعریف او از دموکراسی در آمریکا، گرونیست استعمارشناس جان کنارد، لوسوردو از گفته تویگل در «دموکراسی در امریکه» نقل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه با یکی از بزین‌گترین کشتارهای تاریخ همراه بوده و قاره آمریکا در زمره زمین‌های گرم می‌دیده: «به نظر می‌رسد مثبت ایات کشتن دادن سرخوسان در ناحیه غنی و پررونق جزیر پندلی‌پور است که در نتیجه کویاه بوده است. این امر موثقی اینجا دیده‌اند. سواحل آمادهای برای تجارت و صنعت، و رودخانه‌های عمیق، این درم قن‌فانیتر می‌سبیب، این قاره عظیم چون گهوارای خالی برای ملتی بزرگ به‌وجود آمده است.» (۲۲۸)

لوسوردو می‌داند که دیدگاه لیبرالیسم برخلاف آرای فیلسوفان لیبرال هرگز تفکرى جهان‌شموس نبوده است. این موضوع نباید نتیجه شود کتاب جسد. او به سخنرانی‌ها و نقل‌قول‌های از جورج واشنگتن، توماس جیفرسون و جان آدامز درباره انقلاب آمریکا اشاره می‌کند. باغیان انقلاب را مهاجران استعمارگر لیبرال و صاحبان برده در اواخر قرن هجدهم می‌دانستند. لوسوردو در روایت خود نشان می‌دهد که این لیبرال‌ها خود را استعماری قیدبندی نمی‌دانسته که از دهه به دنیا آمده‌اند و از ادما آغاز نقل‌قول می‌آورد که بر سر انگلیسی‌ها، سلیکان در جزیره بریتانیا قرار پانده بود: «ما نمی‌خواهیم تک‌سایه این ناموس، در ۴۹ لوسوردو رووش می‌کند مهاجران به امریکا به با خود آوری او بر پای در وقت برزند. آن را نه برای همه انسان‌ها، بلکه برای همه معدودی از مردم می‌خواستند.» (ص ۱۷)

«واقعیت‌های تاریخی را در کنار دیدگاه لیبرالیسم فلسفی می‌توان خلا نشان می‌دهد. در آرای تویگل، برزی نژادی اروپائیان طرف مظلوه‌ای سیاسی نبود، بلکه پیام مستقیم اقتصاد آزاد و صنعتی بود. تویگل دربارهٔ نژاد اروپایی می‌نویسد: «فرزاد اروپایی از آسامان به‌خاطر تلاش‌هایش چنان برتری بی‌چون‌وچراپی نسبت به دیگر نژادها در خانواده برتری برقرار به‌دست آورد که در این اروپایی اگر در لحاظ جهت دل در باین‌یزین حد و حد بی‌شماره تا از بلامنیز زنده‌داری‌های تاریخی برتر است.» (ص ۲۱۸) برخلاف تصور متفکران لیبرال مینیم اینکده آگاهی فرد واقعیت اجتماعی می‌دهد «ما می‌توانیم لیبرالیسم را می‌دهد این واقعیت‌های تاریخی است که در آنها فیلسوفان لیبرال شکل دارد»

است و ازاین‌رو نیز توان لیبرالیسم را مغانی واقعیت تاریخی آن صرفاً با عقول انتزاعی، آرمان‌ها و ارزش‌ان آن خوانده. واقعیت‌هایی که در نظر لوسوردو اثبات می‌کند هرگز از دل لیبرالیسم، دموکراسی بیرون نیامده است.

لوسوردو بعد از مرور تاریخ لیبرالیسم در قرون هجدهم و نوزدهم، در فصل پایانی کتاب، درحالی‌که هیچ جنبشی از تاریخ معاصر لیبرالیسم نمی‌کند، لیبرالیسم را مسنون دفاعی قرن بیستم می‌داند. اتفاقی که در نظر او ادامه قرن گذشته است. او با تکلمی نسبتاً انتقادی به بیان دیدش توالیتاریسم قرن بیستم را با مستعمرات امپراتوری بریتانیا توضیح داد. (ص ۳۲۶)
خاستگاه آن را سه قبل از قرن بیستم می‌گرداند و با استناد به واقعیت‌های متعددی نظیر «اخراج و جایگیری خویش و مگر سربوستان در زمان ریاست‌جمهوری اندرو جکسون که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک می‌نامید.» (ص ۳۲۷) یادآوری می‌کند اردوگاه‌های کار اجباری و دیگر نهادهای غیردموکراتیک از پیش از قرن بیستم به راه افتاده است. در نظر لوسوردو تجارت درنده‌نمانانکر بزین‌گترین‌س جابه‌جایی غیرارادی تاریخ بشر است و شباهت‌هایی دارد به اردوگاه‌های کار اجباری در قرن بیستم. او ضمن اینکه عقاید سه‌سده‌ای فرانسه را در عقیده خود فرایند زودمن‌شان انسانی آدمیان که در قرون گذشته برده‌داری آغاز شد را نیز می‌داند.
ارواح امین که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک پندیده یا گرد آن می‌نویسد. (ص ۳۲۷)

لیبرالیسم

لیبرالیسم، یک ضدتاریخ، تحلیل مستدل دومینکو لوسوردو است و بیست‌ه لیبرالیسم چیست» از منظر سبیر نظور تاریخ آن و اینکه ما چه کنسی را لیبرال می‌دانیم. در این بررسی تاریخی می‌چون وچو، فیلسوف ایتالیایی معتقد است لیبرلیسم، به‌منزله یک ایدئولوژی و موضع فلسفی، از همان آغاز به‌خطف مشی‌های بی اندازه غیرلیبرال کره خود است، برده‌داری، استعمار، قتل‌عام، ژنودپرستی و فخر فرفوشی لوسوردو نشان می‌دهد دیدگاه‌های فلسفی لیبرال‌های سنتی فاصله زیادی با رویه سیاسی آنها دارد. چیزی که از آنها یک کتاب می‌سازد، بیش از همه نامشابه به اجرای اشکال متعدد سرکوب است. در پایان کتاب روش مبتد به‌نظریه لیبرالیسم و مونسان آن است که تاکنون فکر می‌دهد فلسفه خود را پیش می‌برد کم‌ترینستی یا اصل «آزادی انسان» دارد. دیدگاه لوسوردو با کلیت یک تاریخ فکری، از قرن هجدهم تا بیستم، تفکر لیوسوندگان مطرح لیبرالیسم را بررسی و نتقانات درونیست موضع فکری خاصی را آشکار می‌کند که تأثیر زیادی بر سیاست امروز داشته است. نکته فکراسی همچون لاک، توگول، کستان، و می‌سز او در جنبش بیروهای غالب لیبرالیسم، جریان‌های متقابل را تشخیص می‌دهد که موضوع واردکنان فرد داشتند و با تأسیس نظام بیان، هدف مهم اهمیت آنها در کشورهای است، آنچه در ادامه می‌آید، ترجمه فکت‌وگویی است از دل‌نویاره و نامحسوان گویاه استنتاجاتی از لیبرالیسم است. ایزورا چندین روش‌نست برای مطالعه دلایل یادریایی باید از کجا آغاز کرد. اگرچه لیبرالیسم به‌عنوان یک سنت فکری ارتزها را و آرمان خود را آزادی، برابری و استقلال فردی می‌داند و با نام‌های چون جان لاک، الکتی تویگل، آدام اسمیت و مک‌نتوش‌گ و دیگران شناخته می‌شود، همواره سرمایه‌گرایی اجتماعی‌اش در گذشته‌ها نالیده و اندیشه ان‌سگنی کرده است. تاریخی که دومینکو لوسوردو در کتاب خویش می‌گوید:

«روایت متقابل» آن را عرضه کند. لوسوردو بر برخی از آثار خود در بی تبیین جایگاه تاریخی دموکراسی در غرب است. او در آثار قبلی‌ها نیز تفصیل نقیض بنیادی جنبش‌های انقلابی را در پیدایش لیبرالیسم در غرب برتاب و موضوع توضیح می‌دهد. اما در کتاب «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ» مدعی است لیبرالیسم جزو ملود دموکراسی در غرب نبوده و می‌کوشد این ادعا را با اثبات ادلهایی از نقل‌قول‌های مستند اثبات کند. از همین ابداء می‌تاست مطالعه کتاب حاضر خواننده را در تاحقی ناشی دی با معیارهای قرار می‌دهد که از گذشته لیبرالیسم ارائه شده است. او در این کتاب ضمن تالیف تاریخ و فلسفه لیبرالیسم، کتب‌های اساسی این تالیفات نیز توضیح می‌دهد.

کتاب ریاضی‌دانان گذشته تاکنون بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات تجارته در دوره بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات کارولیناس آمریکا گذشته تاکنون بوده است. او به‌تجدید تأیید شده نقش جرج تریسوند (۱۷۸۳) لوسوردو که می‌شود همه تاریخ لیبرالیسم را با عاقل در دست روایت کند به‌نوعی اندازه آید.
که در برخلاف آن

با برده‌داری رسمی مخالف و موافق الغای آن بود. لوسوردو می‌گوید: او در سفرش به امریکه زندگی استادسپار درنگن سیاه را دیده و درباره اقتضای شرح مسوولیت نوشته بود: «ما هرگز کار فرام برداری دفاع نکرد. طرف صحبت او همیشه سفیدها بودند و در نظارتش برنگان و سپاهان خشنوام معتزفیه به حساب نمی‌آمدند؛ ایالت نتیجه می‌گردد ایالت متحده آمریکا بزین دموکراسی جهان است. در تعریف او از دموکراسی در آمریکا، گرونیست استعمارشناس جان کنارد، لوسوردو از گفته تویگل در «دموکراسی در امریکه» نقل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه با یکی از بزین‌گترین کشتارهای تاریخ همراه بوده و قاره آمریکا در زمره زمین‌های گرم می‌دیده: «به نظر می‌رسد مثبت ایات کشتن دادن سرخوسان در ناحیه غنی و پررونق جزیر پندلی‌پور است که در نتیجه کویاه بوده است. این امر موثقی اینجا دیده‌اند. سواحل آمادهای برای تجارت و صنعت، و رودخانه‌های عمیق، این درم قن‌فانیتر می‌سبیب، این قاره عظیم چون گهوارای خالی برای ملتی بزرگ به‌وجود آمده است.» (۲۲۸)

لوسوردو می‌داند که دیدگاه لیبرالیسم برخلاف آرای فیلسوفان لیبرال هرگز تفکرى جهان‌شموس نبوده است. این موضوع نباید نتیجه شود کتاب جسد. او به سخنرانی‌ها و نقل‌قول‌های از جورج واشنگتن، توماس جیفرسون و جان آدامز درباره انقلاب آمریکا اشاره می‌کند. باغیان انقلاب را مهاجران استعمارگر لیبرال و صاحبان برده در اواخر قرن هجدهم می‌دانستند. لوسوردو در روایت خود نشان می‌دهد که این لیبرال‌ها خود را استعماری قیدبندی نمی‌دانسته که از دهه به دنیا آمده‌اند و از ادما آغاز نقل‌قول می‌آورد که بر سر انگلیسی‌ها، سلیکان در جزیره بریتانیا قرار پانده بود: «ما نمی‌خواهیم تک‌سایه این ناموس، در ۴۹ لوسوردو رووش می‌کند مهاجران به امریکا به با خود آوری او بر پای در وقت برزند. آن را نه برای همه انسان‌ها، بلکه برای همه معدودی از مردم می‌خواستند.» (ص ۱۷)

«واقعیت‌های تاریخی را در کنار دیدگاه لیبرالیسم فلسفی می‌توان خلا نشان می‌دهد. در آرای تویگل، برزی نژادی اروپائیان طرف مظلوه‌ای سیاسی نبود، بلکه پیام مستقیم اقتصاد آزاد و صنعتی بود. تویگل دربارهٔ نژاد اروپایی می‌نویسد: «فرزاد اروپایی از آسامان به‌خاطر تلاش‌هایش چنان برتری بی‌چون‌وچراپی نسبت به دیگر نژادها در خانواده برتری برقرار به‌دست آورد که در این اروپایی اگر در لحاظ جهت دل در باین‌یزین حد و حد بی‌شماره تا از بلامنیز زنده‌داری‌های تاریخی برتر است.» (ص ۲۱۸) برخلاف تصور متفکران لیبرال مینیم اینکده آگاهی فرد واقعیت اجتماعی می‌دهد «ما می‌توانیم لیبرالیسم را می‌دهد این واقعیت‌های تاریخی است که در آنها فیلسوفان لیبرال شکل دارد»

است و ازاین‌رو نیز توان لیبرالیسم را مغانی واقعیت تاریخی آن صرفاً با عقول انتزاعی، آرمان‌ها و ارزش‌ان آن خوانده. واقعیت‌هایی که در نظر لوسوردو اثبات می‌کند هرگز از دل لیبرالیسم، دموکراسی بیرون نیامده است.

لوسوردو بعد از مرور تاریخ لیبرالیسم در قرون هجدهم و نوزدهم، در فصل پایانی کتاب، درحالی‌که هیچ جنبشی از تاریخ معاصر لیبرالیسم نمی‌کند، لیبرالیسم را مسنون دفاعی قرن بیستم می‌داند. اتفاقی که در نظر او ادامه قرن گذشته است. او با تکلمی نسبتاً انتقادی به بیان دیدش توالیتاریسم قرن بیستم را با مستعمرات امپراتوری بریتانیا توضیح داد. (ص ۳۲۶)
خاستگاه آن را سه قبل از قرن بیستم می‌گرداند و با استناد به واقعیت‌های متعددی نظیر «اخراج و جایگیری خویش و مگر سربوستان در زمان ریاست‌جمهوری اندرو جکسون که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک می‌نامید.» (ص ۳۲۷) یادآوری می‌کند اردوگاه‌های کار اجباری و دیگر نهادهای غیردموکراتیک از پیش از قرن بیستم به راه افتاده است. در نظر لوسوردو تجارت درنده‌نمانانکر بزین‌گترین‌س جابه‌جایی غیرارادی تاریخ بشر است و شباهت‌هایی دارد به اردوگاه‌های کار اجباری در قرن بیستم. او ضمن اینکه عقاید سه‌سده‌ای فرانسه را در عقیده خود فرایند زودمن‌شان انسانی آدمیان که در قرون گذشته برده‌داری آغاز شد را نیز می‌داند.
ارواح امین که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک پندیده یا گرد آن می‌نویسد. (ص ۳۲۷)

لیبرالیسم، یک ضدتاریخ، تحلیل مستدل دومینکو لوسوردو است و بیست‌ه لیبرالیسم چیست» از منظر سبیر نظور تاریخ آن و اینکه ما چه کنسی را لیبرال می‌دانیم. در این بررسی تاریخی می‌چون وچو، فیلسوف ایتالیایی معتقد است لیبرلیسم، به‌منزله یک ایدئولوژی و موضع فلسفی، از همان آغاز به‌خطف مشی‌های بی اندازه غیرلیبرال کره خود است، برده‌داری، استعمار، قتل‌عام، ژنودپرستی و فخر فرفوشی لوسوردو نشان می‌دهد دیدگاه‌های فلسفی لیبرال‌های سنتی فاصله زیادی با رویه سیاسی آنها دارد. چیزی که از آنها یک کتاب می‌سازد، بیش از همه نامشابه به اجرای اشکال متعدد سرکوب است. در پایان کتاب روش مبتد به‌نظریه لیبرالیسم و مونسان آن است که تاکنون فکر می‌دهد فلسفه خود را پیش می‌برد کم‌ترینستی یا اصل «آزادی انسان» دارد. دیدگاه لوسوردو با کلیت یک تاریخ فکری، از قرن هجدهم تا بیستم، تفکر لیوسوندگان مطرح لیبرالیسم را بررسی و نتقانات درونیست موضع فکری خاصی را آشکار می‌کند که تأثیر زیادی بر سیاست امروز داشته است. نکته فکراسی همچون لاک، توگول، کستان، و می‌سز او در جنبش بیروهای غالب لیبرالیسم، جریان‌های متقابل را تشخیص می‌دهد که موضوع واردکنان فرد داشتند و با تأسیس نظام بیان، هدف مهم اهمیت آنها در کشورهای است، آنچه در ادامه می‌آید، ترجمه فکت‌وگویی است از دل‌نویاره و نامحسوان گویاه استنتاجاتی از لیبرالیسم است. ایزورا چندین روش‌نست برای مطالعه دلایل یادریایی باید از کجا آغاز کرد. اگرچه لیبرالیسم به‌عنوان یک سنت فکری ارتزها را و آرمان خود را آزادی، برابری و استقلال فردی می‌داند و با نام‌های چون جان لاک، الکتی تویگل، آدام اسمیت و مک‌نتوش‌گ و دیگران شناخته می‌شود، همواره سرمایه‌گرایی اجتماعی‌اش در گذشته‌ها نالیده و اندیشه ان‌سگنی کرده است. تاریخی که دومینکو لوسوردو در کتاب خویش می‌گوید:

«روایت متقابل» آن را عرضه کند. لوسوردو بر برخی از آثار خود در بی تبیین جایگاه تاریخی دموکراسی در غرب است. او در آثار قبلی‌ها نیز تفصیل نقیض بنیادی جنبش‌های انقلابی را در پیدایش لیبرالیسم در غرب برتاب و موضوع توضیح می‌دهد. اما در کتاب «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ» مدعی است لیبرالیسم جزو ملود دموکراسی در غرب نبوده و می‌کوشد این ادعا را با اثبات ادلهایی از نقل‌قول‌های مستند اثبات کند. از همین ابداء می‌تاست مطالعه کتاب حاضر خواننده را در تاحقی ناشی دی با معیارهای قرار می‌دهد که از گذشته لیبرالیسم ارائه شده است. او در این کتاب ضمن تالیف تاریخ و فلسفه لیبرالیسم، کتب‌های اساسی این تالیفات نیز توضیح می‌دهد.

کتاب ریاضی‌دانان گذشته تاکنون بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات تجارته در دوره بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات کارولیناس آمریکا گذشته تاکنون بوده است. او به‌تجدید تأیید شده نقش جرج تریسوند (۱۷۸۳) لوسوردو که می‌شود همه تاریخ لیبرالیسم را با عاقل در دست روایت کند به‌نوعی اندازه آید.
که در برخلاف آن

با برده‌داری رسمی مخالف و موافق الغای آن بود. لوسوردو می‌گوید: او در سفرش به امریکه زندگی استادسپار درنگن سیاه را دیده و درباره اقتضای شرح مسوولیت نوشته بود: «ما هرگز کار فرام برداری دفاع نکرد. طرف صحبت او همیشه سفیدها بودند و در نظارتش برنگان و سپاهان خشنوام معتزفیه به حساب نمی‌آمدند؛ ایالت نتیجه می‌گردد ایالت متحده آمریکا بزین دموکراسی جهان است. در تعریف او از دموکراسی در آمریکا، گرونیست استعمارشناس جان کنارد، لوسوردو از گفته تویگل در «دموکراسی در امریکه» نقل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه با یکی از بزین‌گترین کشتارهای تاریخ همراه بوده و قاره آمریکا در زمره زمین‌های گرم می‌دیده: «به نظر می‌رسد مثبت ایات کشتن دادن سرخوسان در ناحیه غنی و پررونق جزیر پندلی‌پور است که در نتیجه کویاه بوده است. این امر موثقی اینجا دیده‌اند. سواحل آمادهای برای تجارت و صنعت، و رودخانه‌های عمیق، این درم قن‌فانیتر می‌سبیب، این قاره عظیم چون گهوارای خالی برای ملتی بزرگ به‌وجود آمده است.» (۲۲۸)

لوسوردو می‌داند که دیدگاه لیبرالیسم برخلاف آرای فیلسوفان لیبرال هرگز تفکرى جهان‌شموس نبوده است. این موضوع نباید نتیجه شود کتاب جسد. او به سخنرانی‌ها و نقل‌قول‌های از جورج واشنگتن، توماس جیفرسون و جان آدامز درباره انقلاب آمریکا اشاره می‌کند. باغیان انقلاب را مهاجران استعمارگر لیبرال و صاحبان برده در اواخر قرن هجدهم می‌دانستند. لوسوردو در روایت خود نشان می‌دهد که این لیبرال‌ها خود را استعماری قیدبندی نمی‌دانسته که از دهه به دنیا آمده‌اند و از ادما آغاز نقل‌قول می‌آورد که بر سر انگلیسی‌ها، سلیکان در جزیره بریتانیا قرار پانده بود: «ما نمی‌خواهیم تک‌سایه این ناموس، در ۴۹ لوسوردو رووش می‌کند مهاجران به امریکا به با خود آوری او بر پای در وقت برزند. آن را نه برای همه انسان‌ها، بلکه برای همه معدودی از مردم می‌خواستند.» (ص ۱۷)

«واقعیت‌های تاریخی را در کنار دیدگاه لیبرالیسم فلسفی می‌توان خلا نشان می‌دهد. در آرای تویگل، برزی نژادی اروپائیان طرف مظلوه‌ای سیاسی نبود، بلکه پیام مستقیم اقتصاد آزاد و صنعتی بود. تویگل دربارهٔ نژاد اروپایی می‌نویسد: «فرزاد اروپایی از آسامان به‌خاطر تلاش‌هایش چنان برتری بی‌چون‌وچراپی نسبت به دیگر نژادها در خانواده برتری برقرار به‌دست آورد که در این اروپایی اگر در لحاظ جهت دل در باین‌یزین حد و حد بی‌شماره تا از بلامنیز زنده‌داری‌های تاریخی برتر است.» (ص ۲۱۸) برخلاف تصور متفکران لیبرال مینیم اینکده آگاهی فرد واقعیت اجتماعی می‌دهد «ما می‌توانیم لیبرالیسم را می‌دهد این واقعیت‌های تاریخی است که در آنها فیلسوفان لیبرال شکل دارد»

است و ازاین‌رو نیز توان لیبرالیسم را مغانی واقعیت تاریخی آن صرفاً با عقول انتزاعی، آرمان‌ها و ارزش‌ان آن خوانده. واقعیت‌هایی که در نظر لوسوردو اثبات می‌کند هرگز از دل لیبرالیسم، دموکراسی بیرون نیامده است.

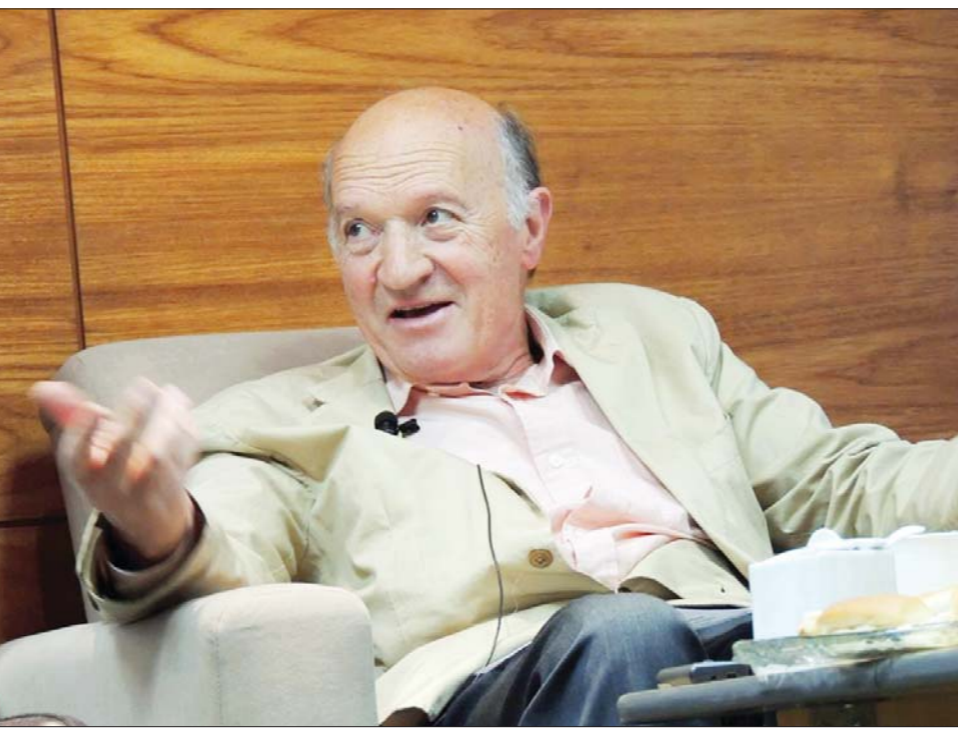
لوسوردو بعد از مرور تاریخ لیبرالیسم در قرون هجدهم و نوزدهم، در فصل پایانی کتاب، درحالی‌که هیچ جنبشی از تاریخ معاصر لیبرالیسم نمی‌کند، لیبرالیسم را مسنون دفاعی قرن بیستم می‌داند. اتفاقی که در نظر او ادامه قرن گذشته است. او با تکلمی نسبتاً انتقادی به بیان دیدش توالیتاریسم قرن بیستم را با مستعمرات امپراتوری بریتانیا توضیح داد. (ص ۳۲۶)
خاستگاه آن را سه قبل از قرن بیستم می‌گرداند و با استناد به واقعیت‌های متعددی نظیر «اخراج و جایگیری خویش و مگر سربوستان در زمان ریاست‌جمهوری اندرو جکسون که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک می‌نامید.» (ص ۳۲۷) یادآوری می‌کند اردوگاه‌های کار اجباری و دیگر نهادهای غیردموکراتیک از پیش از قرن بیستم به راه افتاده است. در نظر لوسوردو تجارت درنده‌نمانانکر بزین‌گترین‌س جابه‌جایی غیرارادی تاریخ بشر است و شباهت‌هایی دارد به اردوگاه‌های کار اجباری در قرن بیستم. او ضمن اینکه عقاید سه‌سده‌ای فرانسه را در عقیده خود فرایند زودمن‌شان انسانی آدمیان که در قرون گذشته برده‌داری آغاز شد را نیز می‌داند.
ارواح امین که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک پندیده یا گرد آن می‌نویسد. (ص ۳۲۷)

اندیشه

«لیبرالیسم و مارکس» در گفت‌وگو با دومینکو لوسوردو

لیبرالیسم: یک ضد تاریخ

ترجمه: رحمان بوذری



اجتماعی او یک چیز دیگر، او در مقام یک «سوزه‌پروژه» دارای «حق» کارگردن است. این حق بی‌روزیایی فراتر از خود می‌رود و بدین‌ترتیب باید تقابل به ظهور آتش‌اش نیست؟
بله، با شما موقفم که نظریه‌پردازانی از طبقه حاکم عاقبت به ایجاد طبقات دیگری زامن زدند که در تصور اولیه، از حقوق لیبرال برخوردار نبودند. مثلا تومسان لوروترو، رهبر انقلاب برنگان آزادی بود، نه فقط پول با آزادی مادی بلکه آزادی صوری هم نبود.
کجا شما قطعات ناخوشایندی را از لاک، منوئل، و اسمیت گرد هم می‌آوردید که در آن کار کارگران را تشبیه می‌کنند به جریان‌های متقابل را تشخیص می‌دهد که موضوع واردکنان فرد داشتند و با تأسیس نظام بیان، هدف مهم اهمیت آنها در کشورهای است. آنچه در ادامه می‌آید، ترجمه فکت‌وگویی است از دل‌نویاره و نامحسوان گویاه استنتاجاتی از لیبرالیسم است. ایزورا چندین روش‌نست برای مطالعه دلایل یادریایی باید از کجا آغاز کرد. اگرچه لیبرالیسم به‌عنوان یک سنت فکری ارتزها را و آرمان خود را آزادی، برابری و استقلال فردی می‌داند و با نام‌های چون جان لاک، الکتی تویگل، آدام اسمیت و مک‌نتوش‌گ و دیگران شناخته می‌شود، همواره سرمایه‌گرایی اجتماعی‌اش در گذشته‌ها نالیده و اندیشه ان‌سگنی کرده است. تاریخی که دومینکو لوسوردو در کتاب خویش می‌گوید:

«روایت متقابل» آن را عرضه کند. لوسوردو بر برخی از آثار خود در بی تبیین جایگاه تاریخی دموکراسی در غرب است. او در آثار قبلی‌ها نیز تفصیل نقیض بنیادی جنبش‌های انقلابی را در پیدایش لیبرالیسم در غرب برتاب و موضوع توضیح می‌دهد. اما در کتاب «لیبرالیسم: یک ضدتاریخ» مدعی است لیبرالیسم جزو ملود دموکراسی در غرب نبوده و می‌کوشد این ادعا را با اثبات ادلهایی از نقل‌قول‌های مستند اثبات کند. از همین ابداء می‌تاست مطالعه کتاب حاضر خواننده را در تاحقی ناشی دی با معیارهای قرار می‌دهد که از گذشته لیبرالیسم ارائه شده است. او در این کتاب ضمن تالیف تاریخ و فلسفه لیبرالیسم، کتب‌های اساسی این تالیفات نیز توضیح می‌دهد.

کتاب ریاضی‌دانان گذشته تاکنون بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات تجارته در دوره بوده است. همچنین لاک در تنظیم نظام قانونی ایات کارولیناس آمریکا گذشته تاکنون بوده است. او به‌تجدید تأیید شده نقش جرج تریسوند (۱۷۸۳) لوسوردو که می‌شود همه تاریخ لیبرالیسم را با عاقل در دست روایت کند به‌نوعی اندازه آید.
که در برخلاف آن

با برده‌داری رسمی مخالف و موافق الغای آن بود. لوسوردو می‌گوید: او در سفرش به امریکه زندگی استادسپار درنگن سیاه را دیده و درباره اقتضای شرح مسوولیت نوشته بود: «ما هرگز کار فرام برداری دفاع نکرد. طرف صحبت او همیشه سفیدها بودند و در نظارتش برنگان و سپاهان خشنوام معتزفیه به حساب نمی‌آمدند؛ ایالت نتیجه می‌گردد ایالت متحده آمریکا بزین دموکراسی جهان است. در تعریف او از دموکراسی در آمریکا، گرونیست استعمارشناس جان کنارد، لوسوردو از گفته تویگل در «دموکراسی در امریکه» نقل می‌کند و نشان می‌دهد چگونه با یکی از بزین‌گترین کشتارهای تاریخ همراه بوده و قاره آمریکا در زمره زمین‌های گرم می‌دیده: «به نظر می‌رسد مثبت ایات کشتن دادن سرخوسان در ناحیه غنی و پررونق جزیر پندلی‌پور است که در نتیجه کویاه بوده است. این امر موثقی اینجا دیده‌اند. سواحل آمادهای برای تجارت و صنعت، و رودخانه‌های عمیق، این درم قن‌فانیتر می‌سبیب، این قاره عظیم چون گهوارای خالی برای ملتی بزرگ به‌وجود آمده است.» (۲۲۸)

لوسوردو می‌داند که دیدگاه لیبرالیسم برخلاف آرای فیلسوفان لیبرال هرگز تفکرى جهان‌شموس نبوده است. این موضوع نباید نتیجه شود کتاب جسد. او به سخنرانی‌ها و نقل‌قول‌های از جورج واشنگتن، توماس جیفرسون و جان آدامز درباره انقلاب آمریکا اشاره می‌کند. باغیان انقلاب را مهاجران استعمارگر لیبرال و صاحبان برده در اواخر قرن هجدهم می‌دانستند. لوسوردو در روایت خود نشان می‌دهد که این لیبرال‌ها خود را استعماری قیدبندی نمی‌دانسته که از دهه به دنیا آمده‌اند و از ادما آغاز نقل‌قول می‌آورد که بر سر انگلیسی‌ها، سلیکان در جزیره بریتانیا قرار پانده بود: «ما نمی‌خواهیم تک‌سایه این ناموس، در ۴۹ لوسوردو رووش می‌کند مهاجران به امریکا به با خود آوری او بر پای در وقت برزند. آن را نه برای همه انسان‌ها، بلکه برای همه معدودی از مردم می‌خواستند.» (ص ۱۷)

«واقعیت‌های تاریخی را در کنار دیدگاه لیبرالیسم فلسفی می‌توان خلا نشان می‌دهد. در آرای تویگل، برزی نژادی اروپائیان طرف مظلوه‌ای سیاسی نبود، بلکه پیام مستقیم اقتصاد آزاد و صنعتی بود. تویگل دربارهٔ نژاد اروپایی می‌نویسد: «فرزاد اروپایی از آسامان به‌خاطر تلاش‌هایش چنان برتری بی‌چون‌وچراپی نسبت به دیگر نژادها در خانواده برتری برقرار به‌دست آورد که در این اروپایی اگر در لحاظ جهت دل در باین‌یزین حد و حد بی‌شماره تا از بلامنیز زنده‌داری‌های تاریخی برتر است.» (ص ۲۱۸) برخلاف تصور متفکران لیبرال مینیم اینکده آگاهی فرد واقعیت اجتماعی می‌دهد «ما می‌توانیم لیبرالیسم را می‌دهد این واقعیت‌های تاریخی است که در آنها فیلسوفان لیبرال شکل دارد»

است و ازاین‌رو نیز توان لیبرالیسم را مغانی واقعیت تاریخی آن صرفاً با عقول انتزاعی، آرمان‌ها و ارزش‌ان آن خوانده. واقعیت‌هایی که در نظر لوسوردو اثبات می‌کند هرگز از دل لیبرالیسم، دموکراسی بیرون نیامده است.

لوسوردو بعد از مرور تاریخ لیبرالیسم در قرون هجدهم و نوزدهم، در فصل پایانی کتاب، درحالی‌که هیچ جنبشی از تاریخ معاصر لیبرالیسم نمی‌کند، لیبرالیسم را مسنون دفاعی قرن بیستم می‌داند. اتفاقی که در نظر او ادامه قرن گذشته است. او با تکلمی نسبتاً انتقادی به بیان دیدش توالیتاریسم قرن بیستم را با مستعمرات امپراتوری بریتانیا توضیح داد. (ص ۳۲۶)
خاستگاه آن را سه قبل از قرن بیستم می‌گرداند و با استناد به واقعیت‌های متعددی نظیر «اخراج و جایگیری خویش و مگر سربوستان در زمان ریاست‌جمهوری اندرو جکسون که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک می‌نامید.» (ص ۳۲۷) یادآوری می‌کند اردوگاه‌های کار اجباری و دیگر نهادهای غیردموکراتیک از پیش از قرن بیستم به راه افتاده است. در نظر لوسوردو تجارت درنده‌نمانانکر بزین‌گترین‌س جابه‌جایی غیرارادی تاریخ بشر است و شباهت‌هایی دارد به اردوگاه‌های کار اجباری در قرن بیستم. او ضمن اینکه عقاید سه‌سده‌ای فرانسه را در عقیده خود فرایند زودمن‌شان انسانی آدمیان که در قرون گذشته برده‌داری آغاز شد را نیز می‌داند.
ارواح امین که تویگل آن را مدلی تومگراوتیک پندیده یا گرد آن می‌نویسد. (ص ۳۲۷)



مارکس

«لیبرالیسم و مارکس» در گفت‌وگو با دومینکو لوسوردو

لیبرالیسم: یک ضد تاریخ
ترجمه: رحمان بوذری

مقدس» با معنایی مثبت‌تری دارد. آدها صرفاً نظرها از اینکه مذهبی باشد یا نه وقتی از «یزیز» مقدس» حرف می‌زنند منظورشان این است که آن چیز اهمیتی به‌خصوصی دارد.
ظهور ملی‌گرایی را منظور توضیح می‌دهید. تقسی‌ که در ایجاد «فضای مقدس اجتماع افراد آزاده» ایفا کرد؟ در تحلیل شما عملا اشاره‌ای به ملی‌گرایی نمی‌شود. بدین‌ترتیب چیزی که از دست می‌رود جزئی‌گرایی‌های وطن‌پرستانه‌ای است که در ابتدای قرن هجدهم به تقابل با کلی‌گرایی روشنگر ظهور کرد. شما در اثر نشان راجع به یادگیر به نامیزگردن جامعه‌شناس آلمانی فردیناند توینباک می‌خواند. تمایز میان «جامعه» (کلی‌گشتاف) و «اجتماع» (کسان‌گشتاف)، با توجه به این‌که این‌ها دو اصطلاح اختصاری ایدئولوژی اجتماعی یک‌بار مردمی را نشان می‌دهد. (ایدئولوژی‌های آزادی‌خواه فولکرگمان‌گشتاف): تا جایی‌که این ایدئولوژی سرمایه‌نگاری اترزی‌های محصور را به‌طور سنتی در حوزه‌هش صورت می‌گرفت به‌حوزه ملت انتقال می‌دهد. آیا نمی‌توان آن را ریشه «فضای مقدس» دانست که شما به «اجتماع» (ملی) «افراد آزاده» پیوند می‌دهید؟

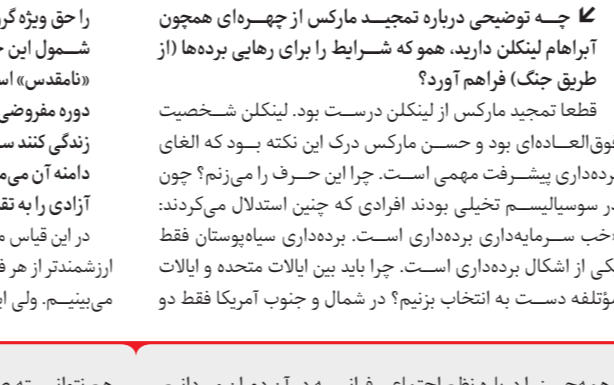
در بحث از «فضای مقدس» و فضایی نامقدس» من می‌از جهت یک جایی مذهبی به کار می‌کنم که خط سرمذهب این‌گونه است. ویژه‌تئوری با مقدس‌ی (profane) و بی‌مقدس‌ی (Sanum) است. معنای معبد یا کلیسا. Profanum، یعنی افعال خارج از کلیسا بود. این نمونه دیگری از سوگنری مارکس خود را می‌توان در رساله «ول مسیر لیبرالیسم هم معین است.» اما طرف‌ها با هم هم‌اکنون در دهه‌های آخر ازاد است. Profanum برای مابقی افراد آزاده، بیرون از این فضا می‌مانند.

شکل متفاوت از برده‌داری وجود دارد. مثلا، عملا جزو این دسته بود. هرگز خیلی خوب فهمید آن‌ها دو شکل متفاوت از برده‌داری برده‌داری در قالب کار مزدی و برده‌داری غلغی سپاهان - هم‌راز نیستند. ایالت جنوبی می‌خواستند برده‌داری را گسترش بدهند.

مسئله مارکس در جنگ داخلی دستاوردهای تاریخی زود برده‌داری را ملاحظه کند. ولی اهمیت هرگز برده‌داری را کاتالی‌زورهای اجتماعی خودشان نمی‌دانست. پس که یک طرف، آدام اسمیت معتقد بود لیبرالیسم هم معین است. اما طرف‌ها با هم هم‌اکنون در دهه‌های آخر ازاد است. Profanum برای مابقی افراد آزاده، بیرون از این فضا می‌مانند.

شکل متفاوت از برده‌داری وجود دارد. مثلا، عملا جزو این دسته بود. هرگز خیلی خوب فهمید آن‌ها دو شکل متفاوت از برده‌داری برده‌داری در قالب کار مزدی و برده‌داری غلغی سپاهان - هم‌راز نیستند. ایالت جنوبی می‌خواستند برده‌داری را گسترش بدهند.

کلی آیا جامعه لیبرال است که آزاد است یا اجتماع ملی؟ در واقعیت اجتماعی است منی بر اینکه تا برده‌داری ملغا نشود قابلیت باقوف را دربردارد.
فردیناند تون برده‌داری چگونه شکل می‌گیرد؟
من معتقد برخی نظرات مارکس هستم ولی نه منقسط و شوق هم جواب ایالات متحده است.



اگر به تاریخ قاره آمریکا بنگریم و بی‌برسیم: کدام کشور بیش از دیگر تاریخ خود را به باور من جواب ایالات متحده است. ولی امروز اگر بی‌برسیم: در کدام کشورهایی برده‌ها سخت‌تر از قبیه بوده‌‌‌‌‌ بود؟

اگر به تاریخ قاره آمریکا بنگریم و بی‌برسیم: کدام کشور بیش از دیگر تاریخ خود را به باور من جواب ایالات متحده است. ولی امروز اگر بی‌برسیم: در کدام کشورهایی برده‌ها سخت‌تر از قبیه بوده‌‌‌‌‌ بود؟

اگر به تاریخ قاره آمریکا بنگریم و بی‌برسیم: کدام کشور بیش از دیگر تاریخ خود را به باور من جواب ایالات متحده است. ولی امروز اگر بی‌برسیم: در کدام کشورهایی برده‌ها سخت‌تر از قبیه بوده‌‌‌‌‌ بود؟

اگر به تاریخ قاره آمریکا بنگریم و بی‌برسیم: کدام کشور بیش از دیگر تاریخ خود را به باور من جواب ایالات متحده است. ولی امروز اگر بی‌برسیم: در کدام کشورهایی برده‌ها سخت‌تر از قبیه بوده‌‌‌‌‌ بود؟

اگر به تاریخ قاره آمریکا بنگریم و بی‌برسیم: کدام کشور بیش از دیگر